

موجود در سینمای آمریکا تأثیری معنادار داشت؛ ضمن آنکه تا حدی از علاقه‌مندی نویسنده‌اش به فرهنگ آمریکایی نیز پرده برمی‌داشت؛ چیزی که او خود نیز در یکی از آخرین پست‌هایش در کانال تلگرامی‌اش بدان اشاره کرد: «اذعان می‌کنم که همیشه ستایشگر کشور آمریکا بوده‌ام. منظورم حکومت آمریکا نیست بلکه مردم آمریکاست که نسل‌های پیاپی، نمونه یک ملت متمدن و دموکراسی‌خواه بوده‌اند. شوخی نیست این مردم ۲۵۰ سال است که هر چهارسال یک‌بار پای صندوق رأی می‌روند و حاکمان خود را - از رئیس‌جمهور تا شهردار و رئیس‌پلیس شهرستان - آزادانه انتخاب می‌کنند. از زمانی که ما ایرانی‌ها درگیر حکومت آقا محمدخان قاجار بوده‌ایم، آمریکایی‌ها هر چهارسال یک‌بار انتقال قدرت به‌صورت مسالمت‌آمیز را تجربه کرده‌اند. زمانی که بقیه نقاط جهان فیجایی مثل نسل‌کشی ارامنه، هولوکاست، جنگ‌های جهانی اول و دوم و دیکتاتوری‌های مخوفی مثل استالین، هیتلر و موسولینی را تجربه می‌کردند، مردم آمریکا متمدنانه و رهبران خود را انتخاب کرده‌اند. به همین خاطر مردم آمریکا شایسته بیشترین احترامند.»

▼ ترجمه‌های سینمایی

در همین دوران روزنامه‌نگاری سینمایی، اشتیری طبع خود را در ترجمه نیز آزمود و با ترجمه کتاب‌هایی در همین زمینه به جرگه مترجمان پیوست. ازجمله کتاب‌های سینمایی که اشتیری ترجمه کرده است، می‌توان به این آثار اشاره کرد: «فرهنگ واژه‌های فیلم» (۱۳۶۹)، «سینمای انگلستان از آغاز تا ۱۹۹۲» (۱۳۷۱)، «فرهنگ سینمای معاصر آمریکا» (۱۳۷۴)، «کارگردانان سینمای معاصر آمریکا» (۱۳۷۴)، «جاودانه‌های سینما» (۱۳۷۵)، «سینمای هند» (۱۳۷۶)، «به دوربین نگاه نکن: گفت‌وگو با هنرپیشه‌های جهان» (۱۳۷۶)، «مردان پشت‌پرده سینما: گفت‌وگو با کارگردانهای مشهور جهان» (۱۳۷۶)، «هالیوود؛ نسل جدید بازیگران سینمای آمریکا» (۱۳۷۸)، «سده سینما (صد سال سینما)» (۱۳۷۸)، «برتون به‌روایت برتون» (۱۳۷۹)، «چنین گویند بزرگان: فرهنگ جملات قصار سینمایی جهان» (۱۳۸۰)، «فرهنگ فیلم‌های هالیوود» (۱۳۸۱) و «سینمای آمریکا و هالیوود» (۱۳۸۱). در این میان او چندین کتاب نیز درباره سینمای ایران تدوین و تألیف کرد؛ کتاب‌هایی چون «گفت‌وگو با بازیگران مطرح سینمای ایران» و «ستارگان سینمای ایران» (۱۳۷۸).

▼ دیکتاتورها و هنرمندان

آخرین اثری که از اشتیری در حوزه سینمایی منتشر شد، کتابی بود که او درباره «دیکتاتورها و سینما» نوشت و در آن دیدگاه رهبرانی چون لنین، استالین، هیتلر،

اتحاد شوروی است. در این کتاب حوادثِ زندگی استالین از رسیدن به قدرت تا هنگام مرگش در مارس ۱۹۵۳، بررسی‌شده است. مانتیفوری برای نوشتن این کتاب و کتاب دوم‌اش «استالین جان» اسناد زیادی را به مدت ۱۰ سال و در ۹ کشور مختلف بررسی کرده است. می‌توان ادعا کرد که هیچ نویسنده و پژوهشگر غربی‌ای تا این حد نتوانسته به استالین و اطرافیانش نزدیک شود.

- «مانو: داستان ناشناخته»، نوشته جانگ چنگ و جان هالیدی. این کتاب روایتی دقیق، تازه، موثق و متفاوت درباره زندگی شخصی و حرفه‌ای «مانو تنسه‌تونگ» است. مانو، به‌عنوان حاکمی قدرقدرت، ۲۷ سال بر پرجمعیت‌ترین کشور جهان، چین، حکم راند. کتاب حاضر، زندگی مانو را از بدو تولد تا آخرین لحظات زندگی‌اش روایت می‌کند. جانگ چنگ و جان هالیدی در این کتاب، با زبانی ساده و روشن، خواننده را با جوانب مختلف زندگی مانو و اطرافیان سرشناس او آشنا می‌کنند. این کتاب همچون یک فیلم سینمایی ارزشمند، مخاطب را لحظه‌به‌لحظه به‌دنیای قصه خود می‌کشاند.

- «لنین: زندگی انقلابی سرخ»، نوشته رابرت سرویس. انقلاب روسیه با نام لنین گره خورده است. او یک نظریه‌پرداز و در ادامه یک انقلابی مارکسیست است که زندگی پرفرازونشیبی داشته است و توانست چیزی بسازد که دنیا را تغییر داد. رابرت سرویس در کتاب لنین: زندگی مبارز سرخ داستان زندگی او را روایت کرده است.

- «چائوشسکو: ظهور و سقوط دیکتاتور سرخ»، نوشته ادوارد بئر. بئر در کتاب چائوشسکو چند پرسش کلیدی را مطرح کرده و به آن‌ها پاسخ گفته است؛ چرا جهانیان برای بیش از دو دهه از عمق شقاوت‌های رژیم چائوشسکو بی‌اطلاع باقی مانده بودند؟ این زن و شوهر چگونه توانستند قدرت فائقه در رومانی را غصب کنند؟ چه عامل یا عواملی در پیشینه تاریخی رومانی وجود داشته که موجب بروز چنین دیکتاتوری کمونیستی بی‌انسانی‌ای شد؟یک‌ربع قرن حاکمیت جاهلانه چائوشسکو چه آسیب‌های روانی‌ای به مردم وارد کرد؟

۲- روایت‌های شخصی: قدرت بی‌قدرتان

اشتری با ترجمه خاطرات و شهادت‌های شخصی، صدای کسانی را که زیر سایه سرکوب زندگی کردند، به گوش خوانندگان رساند. این آثار - که با حساسیت و دقت ترجمه شدند- تجربه‌های

گوبلز، موسولینی، مانو و کیم جونگ ایل را درباره سینما و نوع مواجهه‌شان با سینماگران را به‌طور دقیق و مفصل شرح داد. بخش‌هایی از این کتاب البته پیش از چاپ در قالب این کتاب به‌شکل مقالاتی بلند در مجله «دنیای تصویر» منتشر شده بود و اشتیری بعدتر، هنگام انتشار کتاب در مقدمه‌ای کوتاه که بدان مقالات افزود و در طلیعه کتاب چاپ کرد، با وام‌گیری از مقاله «آوانگارد و تمامیت‌خواهی» تزوتان تودورف، به بی‌انتهایی جاه‌طلبی دیکتاتورها و هنرمندان - هر دو - اشاره کرد: «وجه مشترک دیکتاتورها و هنرمندان، رادیکالیسم و بنیادگرایی آنان است» زیرا «دیکتاتور و هنرمند، هر دو آماده‌اند از هیچ آغاز کنند و هیچ اعتنایی به آنچه از قبل موجود است، نکنند تا به این تعریف اثری بسازند که تنها مبتنی بر معیارهای آنان است.»

اشتری البته به تفاوت‌های هنرمند و دیکتاتور نیز در همین یادداشت کوتاه التفات داشت: «آنچه کار این دو را از هم جدا می‌سازد، مقیاس و اندازه‌ای است که در آن کار می‌کنند. در یکی، مقیاس کار تمامیت یک کشور با همه مردم‌اش است و در دیگری مقیاس کار یک کتاب، یک بوم، یک صحنه، یک خانه یا یک تکه سنگ است.»

در همین مقدمه او همچنین عطف اعتنایش به بلایی‌ای خاتمان‌سوز رویابافی‌های رمانتیک در عرصه سیاست را بر پرده انداخت و ضمن اشاره بدین امر که «نگرش‌های آرمانشهر‌باورانه که وعده آینده تابناک را به‌جای میانمیگی کنونی می‌دادند، به نظام‌های تمامیت‌خواه قرن تغییر یافتند» و «به مرضی بسیار بدتر از مرضی که نخست ادعای درمانش را داشتند تبدیل شدند»، از دست رد زدن «نسل نو» به «سینه میبلغان رویاهای سیاسی» خبر داد زیرا به‌عزم او آنها دریافته‌اند «که اینگونه وعده‌ها تنها به کار پنهان کردن ترفندهای شیطانی دیکتاتورهایی همچون لنین، استالین، مانو، هیتلر و موسولینی آمده است.»

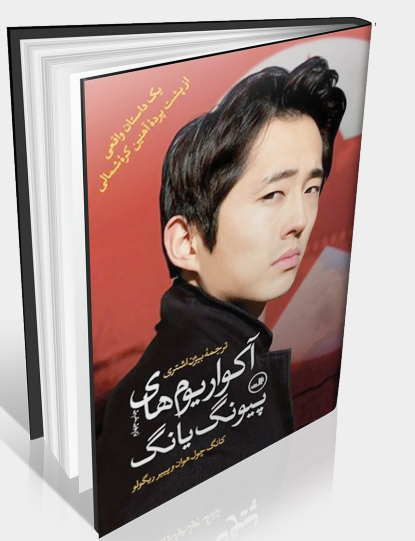
▼ ترجمه‌های تاریخی و سیاسی

نکاتی که اشتیری در همین مقدمه از آگاهی جوانان از مصائب آرمان‌گرایی‌های انتزاعی و شعارهای انقلابی طرح می‌کند، شاید چرایی شروع دور جدیدی از فعالیت‌های ترجمه‌ای او در دو دهه اخیر را روشن کند؛ زمانی که او با ترجمه آثاری که همگی در نشر «ثالث» به چاپ رسیدند و بعدتر در میان مخاطبان به کتاب‌های «جلد سرخ» معروف شدند، زندگی و زمانه و پیامدهای حکمرانی مستبدان را بر آفتاب افکند. او در این مسیر علاوه بر دیکتاتورهای مشهوری که ذکرشان رفت، به انتخاب کتاب‌هایی دست زد درباره وضعیت کشورهای تحت سیطره کمونیسم چون کره شمالی و بلوک شرق و شخصیت‌هایی سیاسی چون صدام حسین، معمر قذافی، برزنف، چائوشسکو، انور خوجه، پل پوت،

انسانی را در برابر رژیم‌های خودکامه به تصویر می‌کشند.

- «آکواریوم‌های پیونگ‌یانگ»، اثر کانگ چول هوان. کانگ چول هوان در کتاب آکواریوم‌های پیونگ یانگ، قصه واقعی زندگی خود را تعریف می‌کند. کانگ چول هوان در آکواریوم‌های پیونگ یانگ، برای اولین‌بار پرده از اردوگاه‌های کار اجباری کره شمالی برداشته است. اهمیت این کتاب از حیث افشای شبکه اردوگاه‌های کار اجباری در کره شمالی برابر با کتاب «یک روز در زندگی ایوان دنیسوویچ» اثر الکساندر سولژنیتسین است؛ کتابی که برای اولین‌بار در سال ۱۹۶۲ جزئیات نظام اردوگاهی در شوروی سابق را افشا کرد.

- «امید علیه امید»، نوشته نادرزا ماندلشتام. نادرزا ماندلشتام در این کتاب به شرح زندگی خود و همسر شاعرش، اوسپپ ماندلشتام در فاصله سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ می‌پردازد. همسر او از منتقدان نظام حاکم شوروی بود و سرانجام در اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری جان باخت. زمانی که ماندلشتام، این کتاب را نوشت، امکان چاپش در شوروی فراهم نبود. پس آن دست‌نوشته‌ها پنهانی به انگلیس منتقل و در آنجا ترجمه و منتشر شد.



چه‌گوارا، هوگو چاوز، بوخارین، تروتسکی ... در عین حال در کنار این آثار زندگی‌نامه‌ای، او به نقش روشنفکران و ادبیات در مقابله با توتالیتاریسم نیز علاقه پیدا کرد و برخی از کتاب‌های مهم در این زمینه را به فارسی برگرداند؛ کتاب‌هایی دوران‌ساز چون «امید علیه امید» نوشته نادرزا ماندلشتام و «دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند» اثر میخائیل بولگاکیف. از دیگر کتاب‌های اشتیری در همین زمینه نیز می‌توان به «ادبیات علیه استبداد؛ پاسترناک و ژیاوگو»، «بایگانی ادبی پلیس مخفی» و «سکوت همچون سلاح» اشاره کرد. این آخری، آخرین کتابی بود که از اشتیری به ویتترین کتابفروشی‌ها راه یافت؛ اثری درباره ایساک بابل، روشنفکری یهودی که نخست در خدمت تبلیغات نظام شوروی قرار گرفت، اما با روشن‌شدن تفاوت دیدگاه‌های او با نظام استالینی، به همان وضعیتی دچار شد که دو هزار نفر دیگر از نویسندگان در حکومت شوروی تجربه کردند؛ از دستگیری تا اعدام تا جان‌دادن در اردوگاه‌های کار اجباری.

▼ مترجمی پر فروش

استقبالی که از این بازگردان‌های سیاسی شد، البته قابل مقایسه با ترجمه‌های سینمایی او نبود. در همین دوران در حالی‌که تیراژ کتاب کاهش پیدا می‌کرد، اشتیری به مترجمی برند با خواندگانی ثابت و مشتاق بدل شد که کتاب‌هایش مدام تجدید چاپ می‌شد. بخشی از این استقبال به تبحر اشتیری در انتخاب کتاب‌هایی بازمی‌گشت که در میانه تاریخ و داستان، تحلیل‌هایی ساده و همه‌فهم از وقایع جهان معاصر نیز به‌دست می‌دادند.

این امر وقتی با ترجمه‌های روان اشتیری که چه‌بسا تجربه‌های او در روزنامه‌نگاری نیز در آن دخیل بود، همراه می‌شد، خواندگانی از لایه‌های مختلف را جذب می‌کرد. در این میان انتشار منظم این کتاب‌ها در نشری معتبر نیز بی‌تأثیر نبود اما درنهایت شاید مهمترین دلیل این موفقیت به هوشمندی اشتیری در دریافت گرایش نوظهور و روزافزون نقد چپ در میان اقلشاری قابل‌توجه از جامعه ایران بازمی‌گشت؛ مردمانی معترض به وضعیت موجود که درست یا غلط بر این باورند که چپ‌روی‌های سیاسی و روشنفکری در ایران معاصر، مسبب بروز نابه‌سامانی‌هایی انکارناشدنی شده است.

بااین‌همه نباید فراموش کرد که مهم‌تر از انگاره‌های چپ، اشتیری با استبداد سر ستیز داشت و به همین دلیل شخصیت‌هایی را که در ترجمه‌های او باز خوانی و نقد شدند، بیش از هر چیز باید دیکتاتورهایی دانست که با تندروی و خودکامگی، میلیون‌ها انسان را به نابودی رساندند و میراث حکمرانی‌شان، جوامعی آشوب‌زده بود.

۳- مقاومت از طریق فرهنگ: ادبیات و طنز در برابر سرکوب

اشتری با ترجمه آثاری که به نقش فرهنگ و ادبیات در مبارزه با استبداد می‌پرداختند، نشان داد که کلمات می‌توانند سلاحی قدرتمند باشند. این آثار - که با نشری روان و جذاب به فارسی برگردانده شدند - به خوانندگان الهام بخشیدند.

- «ادبیات علیه استبداد»، اثر پیتز فین. کتاب به همان شیوه‌ای هیجان‌انگیز است که هر تریلر جنگ سرد دیگری. پاسترناک از دل‌مشغولی‌هایش واضح و توانا سربرمی‌آورد. سروصدایی که دکتر ژویاگو به‌پا کرد مهم‌ترین جنجال ادبی در جهان پس‌سازجنگ بود و نویسندگان کتاب - فین و کووی - این جنجال را به‌شکلی همه‌جانبه و با در نظر گرفتن همه جذابیت‌های حاشیه‌ای و غیرحاشیه‌ای آن به خواننده ارائه کرده‌اند. جنجال دکتر ژویاگو حتی حالا نیز پیامدهای خودش را دارد.

- «شوری ضد شوری»، نوشته ولادیمیر واینوویچ. این کتاب مانند دیگر آثار واینوویچ طنز است، اما نیش قلم در این کتاب متوجه کلیت نظام شوروی است. این اثر مجموعه‌ای است از داستان‌های کوتاه، مقالات و مطالبی که گاهی آمیزه‌ای از تخیل داستان‌نویسانه و واقعیت به‌شمار می‌رود. بااین حال تقریباً بیشتر مطالب‌اش برگرفته از زندگی خود نویسنده یا در مواردی، زندگی دوستان و آشنایانش است. بوروکرات‌های بی‌سواد حزبی، امنیه‌چی‌های خشن و نادان، نویسندگان مرعوب و مزدور و مردم عادی ازجمله شخصیت‌های اصلی در کتاب واینوویچ هستند.

۴- رهبران بلوک شرق: ملغمه‌ای از دیوانگی و خودکامگی

اشتری مجموعه‌ای از آثار درباره رهبران بلوک شرق ازجمله نیکیتا خروشچف، میخائیل گورباچف، انور خوجه، لئون تروتسکی و نیکولای بوخارین، ترجمه کرد. این آثار، که به بررسی زندگی و سیاست‌های این شخصیت‌ها می‌پردازند، دیدگاهی جامع از کمونیسم در خارج از شوروی ارائه می‌دهند. ترجمه‌های اشتیری، با دقت در حفظ جزئیات تاریخی، این مجموعه را به منبعی ارزشمند برای مطالعه تاریخ قرن بیستم تبدیل کردند.

با مرگ بیژن اشتیری، جامعه فکری ایران چراغی روشنگر و صدایی نادر را از دست داد. نام او نه در کتاب‌ها، که در عمق فهم و آگاهی خوانندگانش حک خواهد شد؛ میراثی گران‌بها از واژگانی که زندگی بخشد و اندیشه‌هایی که بیدار کرد.

نگاه روزنامه‌نگار

یک هفته زندگی در تاریکی با کورسویی از امید



صوفیا نصرالهی

منتقد سینما

هر هفته می‌گویم این‌بار باید یک ستون امیدوارکننده بنویسم. از یک اتفاق خوش بگویم. راستش خوش‌ترین اتفاق این روزهایم دیدن سریال «دپارتمان کیو» است. یک سریال پلیسی که با قتل‌ی مهیب و تیراندازی شروع می‌شود و کاراگاه اصلی‌اش هم آدمی آفسرده و منزوی است. البته الان نمی‌خواهم برایتان از سریال بنویسم. می‌خواهم بگویم شما بینید زندگی واقعی شده که من پناه برده‌ام به دیدن سریالی با این تم و به‌نظرم تلخ و ترسناک نمی‌آید. مگر می‌شود این سریال پلیسی یا هر فیلم و سریال دیگری، ترسناک‌تر از قتل یک دختر بیست و چندساله با چاقو به‌خاطر دردی باشد؟ یادتان می‌آید چند هفته پیش نوشتم اینکه دخترک فیلم «رها» بابت خراب‌شدن لپ‌تاپش می‌میرد، دیگر سیاه‌نمایی نیست و زندگی روزمره‌ی ماست؟ کاش حداقل این هفته شاهد مثالش را نداشته‌م.

بعد خبر می‌رسد بیژن اشتیری، مترجم خوب‌مان به‌دلیل ایست قلبی از دنیا رفته. آقای اشتیری خیلی سال بود که به انزوایی خودخواسته تن داده بود و به‌ندرت از خانه‌اش بیرون می‌آمد، مگر برای رونمایی کتاب‌هایش در نشر ثالث. کتاب‌های سرخ به‌جامانده از او، آثاری قطورند که همه‌شان عبرت تاریخی‌اند اگر کسی بخواند. با ترجمه‌ی زندگی دیکتاتورهای کمونیست شوروی شروع کرد ولی بعد سراغ پل پوت، قذافی و صدام هم رفت. بیژن اشتیری به‌واسطه‌ی سبقه‌ی سیاسی‌اش تحلیلگر خوبی هم درباره‌ی مسائل تاریخی و سیاسی بود و صفحه‌ی اینستاگرامش به همین دلیل هواداران زیادی پیدا کرده بود اما تلخ اینجااست که همان اینستاگرام باعث شد مورد هجمه‌هایی قرار بگیرد.

از آن طرف چهارشنبه قرار است فیلم «پیرپسر» اکران شود که خب این می‌توانست خبر خوش هفته‌مان باشد، اما هنوز پیش‌فروش شروع نشده در حالی‌که فقط یک روز به نمایش فیلم مانده و اکتای براهنی، کارگردان فیلم در راهروهای وزارت ارشاد است.

آن هم از حاشیه‌های برخی از روزشکاران ایرانی در کره که عاقبت‌اش هم معلوم نشد.

بعد مهم‌ترین تصمیم‌گیری این‌روزها که نهایی شده، ممنوعیت سگ‌گردانی است! خود من زمانی فوبیای سگ و گربه داشتم. خوشبختانه برطرف شد. اهل نگه داشتن حیوان خانگی هم کلاً نیستم. یعنی الان به‌عنوان وکیل مدافع سگ‌ها و صاحبان‌شان این را نمی‌نویسم. ولی واقعاً در این شرایط و با این خبرها، قانونی که تصویب و اجرایی می‌شود، باید ممنوعیت سگ‌گردانی باشد؟! که آن معدود آدم‌هایی که دل‌شان به چیزی در زندگی خوش است، دچار نگرانی و اضطراب شوند که مبادا جریمه بشوند. هر چقدر فکر می‌کنم، منطقی نیست. یک جای کار می‌لنگد.

ولی به هر حال زندگی ادامه دارد. درست است که عصبانی هستم اما فکر می‌کنم آخر هفته «پیرپسر» را دوباره در سینما می‌بینم و به شما هم دیدنش را توصیه می‌کنم هر چند که مدت زمان فیلم طولانی است و باید یادتان بیاید که سینما گاهی یعنی صبوری و این مدل فست‌فودی مصرف فیلم و سریال که در این سال‌ها داشته‌ایم، ذائقه‌مان را خراب می‌کند. خب این هفته یک فیلم-کنسرت هم رفتم. درواچه‌ی هری پاتر باب فیلم-کنسرت را در ایران باز کرده. کاری که در جهان بیشتر از همه توسط هانس زیمِر و رامین جوادی صورت گرفته که روی سکانش‌های از فیلم‌ها و سریال‌شان، موسیقی‌اش را اجرا می‌کنند. اینکه برگزارکنندگان فیلم-کنسرت را «هری پاتر» فهمیده‌اند، جامعه‌ی ایرانی نیاز دارد و از آن بالاتر استحقاق این را دارد که سرگرم بشود، اتفاق خوبی بود. فقط تماشای یک فیلم با شنیدن یک موسیقی نبود. طراحی تجربه‌ی تعاملی با دوستداران «هری پاتر» بود. واقعیت این است که ارتباط من منتقد سینما و روزنامه‌نگار حوزه‌ی فرهنگ با نسل زد و نسل بعدی کاملاً قطع است. ما حرف همدیگر را درک نمی‌کنیم. علایق‌مان کلاً متعلق به جهان‌های متفاوتی است. سرگرمی‌هایمان هم فرق دارد. چیزی که در این فیلم-کنسرت خوشحالم کرد یافتن حلقه‌ی اتصال با نوجوانان امروز بود. من همان‌قدر از تماشای پرچم‌های مدرسه‌ی هاگوارتز که از دیوارها آویزان بود لذت می‌بردم که دخترپچی ۱۰-۱۱ ساله‌ای که با پدر بزرگش آمده بود. بعید است که نسل ما دیگر از طریق نوشتن بتواند با نسل جدید حرف بزند. سینما و سریال آخرین دستاویزهاست برای اینکه کنار هم حس مشترکی را تجربه کنیم.